

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۷ مارچ ۲۰۱۸

"غنی احمدزی" و احزاب اخوانی افغانستان

۳

دوشنبه- ۰۶ حمل ۱۳۹۷ - کابل:

به ادامه گذشته:

در قسمت های قبلی این نگاشته دیدیم که چگونه اتحاد "غنی احمدزی و حنیف اتمر" در مناسبات داخلی "حزب اسلامی" و "جمعیت اسلامی" نفوذ نموده و با تشدید تضاد های درونی شان حد اقل آنها را به سمت پارچه شدن سوق می دهند. در این قسمت خواهم کوشید روشن شود که اصولاً این سیاست یعنی تضعیف اخوان و اسلام سیاسی نوع اخوانیت از کجا منشأ گرفته و در افغانستان به صورت عمده چه کس و یا کسانی توظیف به تعمیم آن هستند و از آن گذشته بدیل آن از نظر امپریالیسم چیست؟ نوع دیگری از اسلام سیاسی و یا سکولاریزم؟ اگر امکان باقی ماند، خواهم کوشید تا اندکی به محتوای معامله بین "غنی احمدزی" و "عطاء" نیز اشاره نمایم.

۹- تا جایی که از روند مناسبات اخوان با امپریالیسم جهانی در سراسر جهان بر می آید، گردنکشی های اسلام سیاسی مبتنی بر مذهب شیعه در ایران و گردن فرازی های اسلام سیاسی مبتنی بر مذهب تسنن در پاکستان، مصر- زمان مرسی- و ترکیه، امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم امریکا را به این نتیجه رسانیده که اسلام سیاسی برخاسته از افکار سید قطب و محمد قطب و یا خمینی، نمی تواند به مثابه شریک دراز مدت در خدمت آنها قرار گیرد، به همین علت امپریالیسم از دیر باز یعنی تقریباً از سه دهه بدین سو، در فکر شکلهی و ایجاد نوع و قرائت دیگری از اسلام سیاسی افتاد که ستیزه جوئی، توحش و قساوت خود را از اسلام سیاسی نوع اخوانیت گرفته باشد، مگر تسلیم پذیری، منقاد طلبی، چاکری و وابستگی غلیظ خود را به امپریالیسم از اسلام نوع و هابیت اخذ نموده باشد. از همین روست که می بینیم نهاد هائی چون طالب، داعش، بوکوحرام و امثال آنها سمارق وار سر بلند نموده، بدون آن که کمترین زمانی را پروسه تثبیت آنها به خود اختصاص دهد، از جایی آغاز می نمایند که رقبای آنها سالها برای رسیدن به آنجا خون داده و ریخته بودند.

۱۰- وقتی مسأله تطبیق این خط یعنی تضعیف و قدم به قدم به عقب راندن اسلام سیاسی نوع اخوانیت در افغانستان مطرح می گردد، تا جایی که از کردار و معلومات "غنی احمدزی" استنباط می گردد، می توان با قاطعیت حکم نمود که رشته و طناب اصلی این حرکت به دست وی نیست، بلکه گرداننده اصلی این حرکت هرکسی که است از وی به مثابه

یک مهره استخباراتی بی آزر استفاده ابزاری می نماید. در اینجا یعنی در داخل افغانستان تصورات و حدسیاتی به ارتباط گرداننده اصلی سیاست و عضو اتصال آن با "باندارگ" وجود دارد. این را بدون استثناء تمام آنهایی که به چنین قضیاتی اشتغال ذهنی دارند، حکم می نمایند که رشته اصلی در افغانستان در دست یک تن از اعضای "سیا"، که به همین منظور تربیت شده قرار دارد، این که آن فرد چه کسی است، مشخص نیست؛ اما همینقدر می توان حدس زد که پاسخگو به سفارت امریکا نیست، بلکه دستور از اتاق فکر قصر سفید می گیرد و اما به ارتباط عضو اتصال چنین روندی با "باندارگ" ۹۰ در صد حکم می شود که آن شخص "حنیف اتمر" است. فردی که گذشته از تربیت پایه نی استخباراتی، از لحاظ ایدئولوژیک در کل با تمام اشکال و برآمد های اسلام پیوندی ندارد.

۱۱- تا جایی که از اوضاع خاور میانه و شمال افریقا بر می آید، از دید امپریالیسم بهترین بدیل برای اسلام سیاسی نوع اخوانیت، سکولاریسم نه بلکه همان ملغمه اسلام سیاسی و وهابیت است که ما نمونه های فعلی آنها را در وجود طالب، داعش و بوکو حرام داریم. در نتیجه روندی که فعلاً در افغانستان جریان دارد و روز تا روز احزاب اخوانی را به طرف تجزیه و پراگندگی می کشاند، خلاف تصور آنهایی که فکر می کردند، از جانب امپریالیسم با بدیل سکولاریسم پر می گردد و به همین امید دست به خیانت به مردم، میهن و عقاید خود زدند، امپریالیسم بدیل مورد نیازش را در وجود اسلام طالبی و داعشی یافته، تا جایی که ممکن است با نیرنگ و معامله و در غیر آن می خواهد با زور برده های جدیدش را برگردۀ مردم سوار نماید.

ادامه دارد